

کودتای هفت ثور

استراتژی دراز مدت شوروی در افغانستان

یا "ابتکار" حزب دموکراتیک خلق؟

پیشگفتار

در دولتهای پیش مدرن مشروعیت قدرت سیاسی زمامدار، پادشاه و خلیفه، یا میراثی و یا مذهبی بود و یا ناشی از "فره" (Charisma) فردی که آنرا "هدیه الهی" میدانستند. ماکس وبر جامعه شناس آلمانی این مشروعیت ها را، مشروعیت سنتی مینامد. اما در جوامع مدرن مشروعیت رسیدن قدرت اشکال دیگری را بخود گرفته اند. در نظام دموکراسی غرب انتخابات پارلمانی، احزاب سیاسی نقش تعیین کننده دارند. در بعضی جوامع ترکیبی از نظام سنتی و دموکراسی مدرن تضمین کننده مشروعیت قدرت دولت است. اما جوامعی که در برزخ سنت و مدرن دست و پا میزنند، که "دنیای سوم" شامل آنست، مشروعیت قدرت دولت به یک معضله غیر قابل حل تبدیل شده است. بخصوص زمانیکه دست مرئی و نامرئی استعمار و امپریالیسم نیز در آن دخیل میگردد. با در نظر داشت بعضی استثنا ها در این کشور ها یا دیکتاتوری های نظامی حاکمیت دارند و یا یک نوع دموکراسی تقلیدی از غرب که با وجود داشتن احزاب سیاسی و انتخابات پارلمانی، مشروعیت اکثر زمامداران آن به شکلی از اشکال مرهون دست نوازشگر یک قدرت بزرگ است که میتواند به آن "مشروعیت استعماری" نام نهاد.

در کشور های سرماییداری دنیای امروز تکامل مشروعیت سنتی قدرت دولت از سنت به عقلانیت، تابع تکامل اقتصادی سیاسی و فرهنگی این جوامع بوده و نقش احزاب سیاسی در این جوامع برآزنده گی دارد. هر حزب سیاسی از بدو تاسیس خود نمایندگی از اقشار معین اجتماعی کرده و دست یافتن بقدرت مرام غایی شان را میسازد. این احزاب با طرح برنامه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود تلاش بر آن دارند تا پیام و مرام خود را در میان مردم برده و از این طریق مشروعیت اجتماعی بدست آورند. این مشروعیت اجتماعی احزاب است که به آنها این زمینه را مساعد میسازد تا با اتکا بر انتخاب کننده گان خود در قدرت سیاسی سهیم گردند و یا اینکه قدرت سیاسی را بدست آورند و یا حد اقل آن موثریت را داشته باشند که از موقف اپوزیسیون در تحقق اهداف معنوی و مادی خود تا حد معینی پیروز گردند.

جامعه ما نیز از جمله جوامعیست که حد اقل از صد سال به این به این طرف در برزخ سنت و مدرن، اینطرف و آنطرف کشانیده شده و هنوز هم این دو پدیده ای سنت و مدرن با هم در جدال مرگ و زندگی قرار داشته و در مراحل مختلف دست استعمار نیز با در نظر داشت منافع خود این کشمکش را از روال عادی آن خارج کرده و مسیر آنرا تغییر داده است.

گرچه تفکر حزب سازی در جامعه ما حداقل سابقه هشتاد ساله دارد، اما این تفکر نظر به شرایط خاص اجتماعی، سیاسی نتوانست از محدوده ای روشنفکران نخبه، پا فراتر گذاشته و برای خود پایگاه وسیعتر اجتماعی ایجاد نماید، زیرا برعلاوه موجودیت دولتهای استبدادی که مانع بزرگ تداوم کار سیاسی روشنفکران در این زمینه بود، جامعه و

قطب بندی های اجتماعی هم به آن قوام و پختگی لازم نرسیده بود که احزاب بتوانند بعنوان نمایندگان اقشار و طبقات مختلف اجتماعی و بخاطر منافع آنها وارد میدان مبارزات سیاسی - اجتماعی گردند.

در جامعه ما تا سال 1973 "مشروعیت" بصورت میراثی، در انحصار عشیره ها بوده و در یک نیم قرن گذشته عشیره محمد زایی بر این مرز و بوم حاکمیت داشته و قدرت بصورت متداوم میان افراد و خانواده های این عشیره دست بدست میشد و پدیده استعمار نیز در این دست بدست شدن قدرت و "مشروعیت دادن" به آن نقش بارزی داشته است. در نیمه اول قرن 20 با تلاش یک تعداد معدود روشنفکران یک حرکت منسجم ضد استعماری و استقلال طلبانه ایجاد گردید که منجر به آزادی کشور از قید استعمار شد، اما "خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود". با مداخله استعمار، فشار سنت و همچنان فساد دستگاه اداری دولت، سلطنت شاه اصلاح طلب امان الله سقوط داده شد و قدرت از یک خانواده به خانواده دیگری مربوط به همان عشیره انتقال کرد. شیوه دولتمداری زمامداران جدید بازم، تداوم مجدد استبداد بود.

عقب نشینی سلطنت در دوره هفتم شورا زمینه ساز حرکات سیاسی موقتی در جامعه گردید که آنهم نتوانست از محدوده ای روشنفکران پا فراتر نهد و بزودی سرکوب شد. بعد از آن بار دیگر ده سال استبداد بر فضای جامعه ما حکمفرما شد. با وجودیکه در دوره قانون اساسی و دموکراسی محدود 1964 زمینه یک سلسله آزادی ها تا حدودی مساعد شد که میتوانست عقلانیت سیاسی در جامعه جای پای باز نماید، اما بازم عوامل مختلف ملی و بین المللی از جمله ناپختگی، اشتباهات و پراگندگی روشنفکران ملی و دموکرات، باعث آن شد که این حرکت با وجودیکه نسبت به گذشته از مرزهای قبلی اجتماعی پا فراتر گذاشته بود، به شکست مواجه شده و در نهایت استعمارگر تازه نفسی چون اتحاد شوروی و گروه های وابسته به آن از این فضای نسبتاً آزاد سیاسی، سود بردند. تا اینکه فرجام این دموکراسی نیم بند منجر به کودتای 26 سرطان سردار محمد داود و ختم نظام سلطنتی گردید، اما همزمان به آن زمینه گسترش نفوذ اقتصادی، نظامی و سیاسی شوروی نیز بیشتر در کشور ما آماده گردید که بنیاد های اولی آن دو دهه قبل در زمان صدرات سردار محمد داود گذاشته شده بود.

با تعقیب جریانات اقتصادی، سیاسی و نظامی دو دهه قبل از کودتای هفت ثور، آیا میتوان قبول کرد که "حزب دموکراتیک خلق"، یک حزب بدون پایگاه اجتماعی، بدون حضور طبقه ای که این حزب ادعای پیش آهنگی آنرا داشت و با وجود انشعابات، فراکسیونهای رقیب در درون خود و با وحدتی که از خارج بر آنها در سال 1977 تحمیل شد، مدعی آن شود که در سال 1978 مجری "انقلاب شکوهمند مدل جدید هفت ثور" بودند و حفیظ الله امین "قوماندان انقلاب" در حالیکه در خانه تحت مراقبت پلیس قرار داشت، "موفقانه به رفقا قوماندان انقلاب" را صادر کند و "انقلاب" پیروز شود؟ آیا این حزب از آن مشروعیت اجتماعی در رابطه به پیوندش با طبقات و اقشاری که او ادعای نمایندگی آنها داشت، برخوردار بود که بتواند انقلابی را به پیروزی برساند؟ و یا اینکه "انقلاب" هفت ثور نتیجه یک استزاتی دراز مدت و برنامه ریزی شده دقیق دولت واقعاً موجود سوسیالیستی شوروی و حزب حاکم بر آن بود که مرحله به مرحله و قدم بقدم بکمک مشاورین نظامی و ملکی، اجنت های کارکشته سازمان جاسوسی ک - جی - بیشوروی و یک تعداد از عمال داخلی آنها، سازماندهی شده و بازیگران اصلبخاطر تحولات تا حدودی غیر منتظره، قبل از وقت، اقدام به یک کودتای نظامی کردند؟ و آیا نداشتن پایگاه اجتماعی و فقدان مشروعیت نبود که رژیم به بحرانی مواجه گردد که بالاخره پای مداخله مستقیم نظامی شوروی به کشور ما کشانیده شود؟

یافتن یک جواب مقتنع برای این سوال، آنهم در شرایط جهانی که نقش سازمانهای جاسوسی در مقایسه با اقدامات سیاسی و دیپلوماتیک برآورده تر است و در یک جامعه که شایعه سازی، قهرمان سازی و تقلب در تاریخ نویسی و خاطره نویسی دست بالا دارد، امریست دشوار. با گذشت اضافتر از سی سال و شکست این "انقلاب" که در فرجام عامل شکست سوسیالیسم واقعاً موجود در سطح جهانی گردید، تا هنوز یک تعداد از رهبران "حزب دموکراتیک خلق" که در قید حیات اند، در نوشته های خود، بیشتر در تلاش آنند تا اسناد "بیگناهی و بیچارگی" خود را ارایه نمایند تا اینکه عوامل اصلی این فاجعه را که مردم ما تا هنوز برای نجات از آن قربانی میدهند، به ارزیابی بگیرند. علت آنست که اکثریت آنها نیز از این کودتا تا هنوز بهت زده اند که چگونه آنها در برابر عمل انجام شده ای قرار گرفتند. اما بعضی از این رهبران، بی خبر و یا با خبر از جریانات پشت پرده، تا هنوز در دنیای تخیلات خود دست و پا میزنند، فکر میکنند که "رشد مبارزه آگاهانه اجتماعی، انکشاف پروسه انقلابی کشور مساله استقرار و تشکیل

دولت، حکومت و استقرار نظم نوین را مطرح ساخت".¹ یعنی کودتا هفت ثور برای آنها "انقلاب اجتماعیست" که در اثر رشد مبارزه آگاهانه اجتماعی بوقوع پیوست. جنگ سرد آنرا به کجراهه کشانیده و عامل اینهمه بدبختی شد. اگر مبارزه آگاهانه اجتماعی تا آن حد رشد کرده بود، عاملین جنگ سرد چگونه توانست این مبارزه آگاهانه را در خدمت خود بگیرد؟ چه عجب که بازیگران کودتای هفت ثور که همه خود را آگاهان امور ملی و بین المللی میدانستند، در سنجش ها خود جنگ سرد را که از سی سال در سیاست جهانی نقش اساسی داشت، در نظر نگرفته و دست به چنین اقدام عجولانه زدند که هم برای ملت افغانستان، هم برای خود شان و هم برای حمایتگران بین المللی شان نتایج رقتباری را ببار آورد. هنوز چند ماهی از وقوع "انقلاب" نگذشته بود که "انقلاب" آغاز به خوردن پدران و فرزندان خود کرده و "مبارزان آگاه" فراکسیون های درون حزبی بجان هم افتادند. جنگ فراکسیونی این "مبارزان آگاه" تا هنوز که آنها آواره کشور های امپریالیستی شده اند، ادامه داشته و هر یک آن دیگری را متهم به خیانت میکنند.

با در نظر داشت این مشکل امکان ارزیابی نسبی در قدم اول مراجعه به طرح های تیوریک سیاست شوروی در قبال کشور های "جهان سوم" از جمله افغانستان بعنوان کشور همسایه که برای شوروی از اهمیت خاصی برخوردار بود، و همچنان مراجعه به فاکت های تاریخی سیاست های عملی شوروی در قبال این کشور ها میباشد.

در این نوشته کوشش خواهد شد جوانب سیاسی - ایدئولوژیک و مراحل مختلف این رویداد تاریخی در پرتو برنامه های تیوریک دولت و حزب بر سر اقتدار شوروی مورد ارزیابی قرار گرفته و هر دو نظر که واقعه هفت ثور یک "انقلاب اجتماعی دموکراتیک" بود و یا اقدام یک کودتایی عجولانه که با چرخش احتمالی داود به طرف غرب و ترس آنکه داودمانند سادات در مصر (مارچ 1976) پیمان دوستی را با آنها فسخ نموده و تمام زحمات دولت و حزب کمونیست اتحاد شوروی در طول 30 سال گذشته در زمینه نفوذ به افغانستان به هدر رود. البته با نتایج بمراتب خطرناکتر، چون افغانستان با داشتن سرحدات مشترک با جمهوری های آسیایی و مسلمان اتحاد شوروی، نسبت به مصر اهمیت بیشتری برای این ابر قدرت داشت.

شوروی و کشور های "دنیای سوم" بعد از سال 1953

با ختم جنگ جهانی دوم، جهان دستخوش تحولات تازه گردید. آلمان شکست خورده، اروپای ویران شده، امریکای و شوروی فاتح بعنوان قدرتهای اتمی و بالاخره تقسیم جهان به دو قطب سرمایه داری و سوسیالیستی و ایجاد پیمانهای نظامی ناتو و وارسا و همچنان کشور های تازه به استقلال رسیده و جنبش کشور های غیر منسلک، جهان را وارد مرحله جدیدی از تاریخ نمود که همه کشور ها و بخصوص آن کشور هاییکه ادعای حاکمیت بر جهان را داشتند، باید سیاست های اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در سطح جهانی سر از نو تدوین مینمودند.

ایالات متحده امریکا با اتکا به دوکتورین ترومن رئیس جمهور آن کشور، نتنها اقدام به ایجاد پیمان نظامی ناتو در اروپا نمود بلکه بخاطر جلوگیری از "خطر کمونیسم" و ایجاد "کمربند دفاعی"، اقدام به ایجاد پیمانهای نظامی منطقوی در آسیا (سنتوبعداً بغداد و سیاتو) کرد. از جانب دیگر اتحاد شوروی در سالهای نزدیک به ختم جنگ جهانی دوم و نفوذی که بعد از جنگ جهانی در اروپای شرقی بدست آورد، به این مساله توجه داشت که در آینده در سیاست جهانی باید نقش بسیار اساسیتری را بازی نماید.

سران کرملین بعد از پایان جنگ و آغاز جنگ سرد، اقدامات جدیدی را در رابطه سیاست خارجی خود روی دست گرفتند که بالاخره در کنگره بیست حزب کمونیست شوروی در سال 1956 بازتاب عملی یافته و سیاست "همزیستی مسالمت آمیز"، "پارلمنتاریسم راه رسیدن به سوسیالیسم" به عنوان خط و مش سیاست خارجی قبول گردید.² مساله قابل توجه در سیاست خارجی شوروی در این مرحله توجه خاص آنها به کشور های جهان سوم بخصوص کشور های غیر منسلک بود. هدفی را که شوروی در مورد این کشور ها تعقیب میکرد در قدم اول کشیدن آنها از

¹ دستگیر پنجشیری، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق، بخش اول و دوم پشاور 1377، ص. 99

² Thomas Weingarter, Die Außenpolitik der Sowjetunion seit 1945, Bertelsmann Universitätverlag, 1973, S.110 -

سلطه و نفوذ غرب و بخصوص ایالات متحده بود. شوروی برای رسیدن به این هدف، همکاری ها و کمک های اقتصادی خود را با این کشور ها آغاز کرده و بصورت متداوم آنرا افزایش داد.

سیاست شوروی در افغانستان از سال 1953-1973

در مورد افغانستان اتحاد شوروی بخاطر حفظ سرحدات جنوبی خود در برابر خطرات احتمالی نفوذ امریکا بخصوص بعد از ایجاد پیمان نظامی سنتو (بعدها بغداد) و موجودیت پایگاه نظامی ایالات متحده در پاکستان، علاقمندی بیشتر داشته و خواستار روابط گسترده سیاسی و اقتصادی با حکومت کابل شد. عکس العمل منفی ایالات متحده در برابر درخواست حکومت افغانستان برای کمکهای اقتصادی و نظامی باعث شد که اتحاد شوروی در نیمه اول دهه 50 قرن بیست در افغانستان بحیث اولین کشور آسیایی، یک سیاست اقتصادی موثر را پیاده نماید.

روابط شوروی با افغانستان در آن سالها با سه قرارداد آغاز گردید: "بتاریخ 24 جنوری 1954 چوکات عمومی قرارداد های بعدی تدوین گردیده و بتاریخ 24 می 1954 قرارداد ساختمان سیلو و دستگاه نانپزی بزرگ کابل و بتاریخ 5 اکتوبر 1954 ساختمان و قیر ریزی سرکهای کابل و اطراف آن و بالاخره تجدید قرارداد تجارتي سال 1950 میان دو کشور در سالهای 54 و 55".³ با سفر بولگانین و خروسچف بتاریخ 15-18 دسمبر 1955 پروتوکول بیطرفی و عدم مداخله نظامی 1931 میان دو کشور تجدید گردیده و قرارداد قرضه 100 ملیون دالری با ربح 2% و موعد پرداخت 30 سال به امضا رسید. هم زمان با این قرارداد، ادعای افغانستان در زمینه خاکهای آن طرف خط دیورند مورد حمایت سیاسی شوروی قرار گرفته و به این ترتیب به منازعه میان افغانستان و پاکستان بیشتر از پیش دامن زده شد.

قرضه 100 ملیون دالری شوروی باید در ساحه تحقیقات منابع گاز و نفت، ساختمان شاهراه ها و زراعت، بکمک کارشناسان شوروی بمصرف میرسید. از سال 1956 تا سال 1961 بصورت متداوم قرارداد های اقتصادی و تخنیکی در ساحه تفحصات واستخراج گاز و نفت و ساختمان شاهراه سالنگ به امضا رسید. سهم بزرگ اتحاد شوروی در تطبیق پلان پنج ساله اول، قرارداد قرضه 127 ملیون دالری برای ساختمان پایپلاین انتقال گاز به شوروی و امضای قرارداد های بارترجارتی، افغانستان را از نگاه اقتصادی در یک سطح معین از وابستگی اقتصادی سوق داد.

چنانکه قبلاً تذکر رفت شوروی در دامن زدن منازعات سرحدی میان افغانستان و پاکستان نقش داشته و داود خان را در ادعای پشتونستان خواهی او تا جایی تشویق کرد که در سال 1959 خطر جنگ میان دو کشور افغانستان و پاکستان به نقطه حاد خود رسید. در تابستان سال 1961 پاکستان راه ترانزیتی خود را بروی افغانستان بست و روابط دیپلوماتیک میان دوکشور قطع گردید. بتاریخ 16 سپتمبر 1961 سردار نعیم وزیر خارجه افغانستان طی یک سفر رسمی، قرارداد ترانزیتی جدیدی را با شوروی عقد نمود که به اساس آن، صادرات میوه تازه و خشک افغانستان از طریق شوروی صورت گرفت.⁴ چالشهای سرحدی میان پاکستان و افغانستان از دو نگاه برای شوروی سود آور بود، از یک طرف با شدت یافتن این معضله تا سرحد برخورد نظامی و بسته شدن راه ترانزیت پاکستان، افغانستان از نگاه اقتصادی یک قدم دیگر بطرف وابستگی بیشتر به شوروی گذاشت و از جانب دیگر با اخذ قرضه های هنگفت از شوروی اقدام به خرید سلاحهای "جدید" از آن کشور نمود. از این طریق اردوی افغانستان با خرید سلاح های مختلف النوع و آمدن صدها کارشناس نظامی روسی به افغانستان از نگاه نظامی به وابستگی کامل شوروی در آمد و در عین زمان تقویت و مدرن سازی نیروی نظامی باعث تقویت دولت مرکزی نیز گردید.

³Hrsg. Heinrich Vogel; Die sowjetische Intervention in Afghanistan, Nomos Verlag, Baden Baden 1980, S.28

⁴H.Vogel, S.75

در پلان 5 ساله اول افغانستان که در سال 1956 آغاز شد سهم قرضه های شوروی 56% مجموعه پلان را احتوا میکرد و در پلان دوم از سال 1962-1967 این سهمیه به 65% بلند رفت. قرضه های نظامی شوروی برای افغانستان و تربیه صدها افسر اردوی افغانستان در شوروی شامل این پولها نبود⁵. در سطح فرهنگی نیز شوروی در برابر غرب وارد میدان رقابت شده و با ایجاد دانشگاه پولیتخنیک در نظام تحصیلی افغانستان نیز آغاز به نفوذ کرده و با دادن سالانه صدها بورس تحصیلی برای محصلان در بخشهای های مختلف، از غرب پیشی گرفت.

این سیاست شوروی در دهه 50 و 60 مشخصه افغانستان نبوده بلکه در یک تعدادی از کشور های آسیایی و افریقایی مانند مصر، سوریه، عراق، اندونیزیا، هند و... در چوکات استراتژی سیاسی شوروی در قبال کشور های جهان سوم در عمل پیاده گردید.

سردار محمد داود صدراعظم افغانستان بین سالهای 1953-1963 مبتکر روابط نزدیک شوروی و افغانستان و مدرن سازی افغانستان بود. داود در سیاست های اقتصادی و تفکر سیاسی خود وجوه مشترک زیادی با استراتژی جدید شوروی در کشور های "جهان سوم" داشت که مورد توجه رهبران کرملین قرار گرفت. سیاست عدم انسلاک، تمرکز اقتصاد بدست دولت و مخالفت با سیاستهای اقتصادی بازار آزاد، مخالفت با پاکستان و حضور پایگاه های نظامی امریکا در آن کشور و ایجاد و حمایت یک نظام تک حزبی نقاطی بودند که داود را بمراد قابل اعتماد شوروی تبدیل نمود. یک تعداد از رهبران بعدی "حزب دموکرات خلق افغانستان" از جمله ببرک کارمل، میر اکبر خیبر قبل از تاسیس حزب خود با داود خان روابط نزدیک داشته و این روابط بعد از تاسیس حزب د.خ. ا در دوره خانه نشینی داود همچنان ادامه پیدا کرد که مورد تایید رهبران کرملین نیز بود. در جریان کودتای 26 سرطان، اقدام داود مورد حمایت افسران تربیه شده در شوروی و افسران وابسته به این حزب نیز قرار گرفت.

اوایل دهه 60 شوروی در یک تعداد از کشور های شرق میانه و افغانستان در سطح نظامی و اقتصادی از آن نفوذی برخوردار شده بود که بتواند در زمینه نفوذ سیاسی خود یک قدم جلوتر بگذارد. با در نظر داشت این شرایط نسبتاً مساعد، در میان رهبران کرملین و تیوری پردازان انقلاب ها در "دنیای سوم" این تفکر تقویه شد که با استفاده از نفوذ اقتصادی و نظامی خود، در بعضی از این کشور ها احزاب کمونیست را مجدداً احیا، ایجاد و حمایت نموده و با سهمگیری این احزاب در "جبهه متحد ملی" در سیاست و پیاده نمودن تیوری "راه رشد غیر سرمایاداری" در بخش اقتصاد و همچنان با شرکت در مبارزات پارلمانی، نفوذ خود را در این کشور ها گسترش بیشتر دهند. از نظر رهبران شوروی نتیجه منطقی این طرح منجر به ایجاد "دولتهای ملی دموکرات" میگردد که یک نظام دوره گذار بطرف سوسیالیسم است.⁶

این طرح بتاريخ 6 ماه دسمبر 1960 در فیصله نامه اجلاس احزاب کمونیستی و کارگری درج گردیده و به کمونیستهای این کشورها چنین تعیین وظیفه نمود: "... احزاب کمونیست باید فعالانه برای اكمال مبارزات ضد امپریالیستی، ضد فیودالی و پیروزی انقلاب دموکراتیک و ایجاد دولت دموکرات ملی و برای بلند بردن سطح زندگی توده ها مبارزه نمایند... همزمان آنها باید فعالانه علیه اعمال ضد دموکراتیک و ضد مردمی و علیه اقدامات حلقه های حاکم که استقلال ملی این کشورها را بمخاطره می اندازند، عمل نمایند...".⁷ دولتها استعماری اکثر اهداف اصلی خود را در پوشش "کمکهای اقتصادی، تامین صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی، دفاع از استقلال" مطرح میکنند. در حالیکه در عقب این اقدامات "خیرخواهانه" آنها اهداف استراتژیک نظامی، سیاسی و اقتصادی خود آنها مطرح میباشد. سیاست خارجی شوروی در قبال افغانستان نیز مستثنا از این امر نبود، چنانکه در طول سالهای بعدی مردم نتایج این "کمکهای برادرانه" را روی گوشت و پوست خود احساس کردند. به تعقیب این فیصله نامه یک تعداد از احزاب کمونیست وابسته به ماسکو در یک تعداد از کشورهای دنیای سوم بخصوص در شرق میانه (عراق، مصر، سوریه ...) آغاز به فعالیت مجدد کردند.

⁵H.Vogel S.74

⁶Th. Weingartner, s. 44

⁷Zur Theorie der Nationaldemokratischen Revolution in Länder der Dritten Welt(1960); Neues Deutschland Nr. 337,6.12.1960,S.4. Thomas Weingartner; Die Außenpolitik der Sowjetunion seit 1945, Bertelsmann Universitätsverlag, Düsseldorf 1973,s.158

سردار محمد داود و فعالیتهای او برای ایجاد یک حزب واحد

سردار محمد داود هم قبل از دوره صدارت خود و هم بعد از آن علاقمند ایجاد یک حزب واحد سیاسی در افغانستان بود، تلاش او در اوایل سالهای 50 برای آوردن تمام افراد سیاسی زیر چتر حزب واحد "کلوپ ملی" در حقیقت مهار کردن و کنترل فعالیتهای سیاسی روشنفکران برهبری شخص او بود. او که در سالهای اخیر صدارت خود دوباره جوانه زدن فعالیتهای سیاسی را احساس کرده بود و بخصوص میدانست که شوروی با نفوذی اقتصادی، سیاسی و نظامی که در افغانستان دارد، بزودی به تاسی از فیصله نامه اجلاس 1960 احزاب کمونیستی و کارگری، در افغانستان نیز اقدام به ایجاد یک حزب طرفدار خود خواهد کرد، خواست تا با استفاده از فضای اعتمادی که بین او رهبران شوروی موجود بود خود دست به ایجاد چنین حزبی بزند. عطا محمد شیرزی بدون ذکر مرجع مینویسد: "بتاریخ 21 جون 1961 (1962) مطابق و سرطان 1341 محمد داود صدراعظم نامه را عنوانی شاه ترتیب و آنرا به دارالتحریر شاهی تسلیم کرد. محمد داود میخواست تا حکومت وی قانونیت لازم را پیدا کند و از طریق یک حزب مرام خود را بر مردم کشور تحمیل کند"⁸ گرچه شیرزی این اقدام داود را تنها وابسته به رقابتهای خانواده گی، میان سردار ولی و داود میدانند. اما امکان دیگر آن میتواند، دور اندیشی داود نسبت به سرنوشت آینده سلطنت و خانواده و همچنان در راس قدرت حکومت قرار گرفتن خودش بوده باشد. داود با ایجاد یک حزب واحد که خود در راس آن قرار میداشت، میتوانست همزمان چندین هدف را تعقیب نماید:

1- تداوم سلطنت در خانواده بشکل سلطنت مشروطه که پادشاه بعنوان یک سمبول مانند سلطنت های اروپایی در راس دولت قرار داشته باشد اما در امور حکومت مداخله نکند.

2- خودش با بدست آوردن مشروعیت از طریق یک حزب واحد، انحصار قدرت حکومت را بدست بگیرد.

3- جلوگیری از ایجاد احزاب مستقل در جامعه که خارج از کنترل خانواده سلطنتی باشد.

4- داشتن یک موقف قوی در برابر مخالفین احتمالی خود در خانواده سلطنتی (شاید سردار ولی و همدستانش)

5- تداوم سیاست "گوگرد روسی و سکریت امریکایی" و استفاده از رقابتهای دو قدرت بزرگ جهانی شوروی و ایالات متحده امریکا در مدرن سازی افغانستان .

اما شاه با این پیشنهاد داود موافقت نمیکند و نظر به نوشته شیرزی "بتاریخ 12 سنبله 1341 محمد ظاهر شاه نامه مختصری را در جواب پیشنهادش بوی ارسال نمود که این نامه نتوانست قناعت محمد داود را فراهم سازد. بنا بر این بتاریخ 24 جدی 1341 سردار موصوف بار دیگر پیشنهادات خود را بحضور پادشاه ضمن نامه تقدیم کرد که محتوای عمده آن عبارت بود از:

- تسوید یک قانون اساسی جدید برای کشور. - قانون سیستم دو حزبی در حالیکه اصرار زیاد برای ایجاد تنها یک حزب میکرد. - قانون اعضای خاندان سلطنتی و حقوق آنها"⁹

با وجودیکه شیرزی در مورد پیشنهادات سردار داود ذکر کرده است اما با روابط وسیعی که او بحیث یکی از اعضای ویش زلمیان با حلقه های سیاسی و یک تعداد افراد نزدیک به داود خان داشت، اظهارات او دور از واقعیت بوده نمیتواند. اما دکتر حسن شرق که یکی از افراد مورد اعتماد و مدیر قلم مخصوص داود در دوره صدارتش بود و همچنان یکی از افراد کلیدی کودتای 26 سرطان نیز بود، از یک نامه ای داود به شاه مینویسد: "مردم مخصوصاً طبقه منور از نقطه نظر اجتماعی آرزومند تحول و به آن انتظار دارند در خفا اقسام افکار و عقاید و ذهنیت ها موجود است اجانب برای مقاصد سیاسی خود مشغول فعالیت اند این طرز حکومت برای مردم مخصوصاً طبقات منور چندان خوش آیند نیست و خسته شده اند برای حضور اعلیحضرت و بعضی دیگران اگر هنوز این طرز قابل تحمل است برای بنده که منسوب به خاندان هم هستم چون عاقبت آنرا بضرر مملکت و ناکامی سلطنت میبینم به راستی

عطا محمد شیرزی، چشم دید واقعات و حوادث چند دهه اخیر، تاسیس حزب دموکراتیک خلق تجاوز شوروی به خاک افغانستان؛ المان، کلن⁸ 2011 ص. 24

شیرزی، ص 24⁹

عرض میکنم که بعد از این قابل دوام نیست.¹⁰ با در نظر داشت این متن داود خان با وجودیکه خواهان تحولات مثبت و مدرنیسم در افغانستان بود در عین زمان خواهان تداوم سلطنت مشروطه در خانواده خود نیز بود. او با روابط نزدیکی که با بنیان گذاران بعدی حزب دموکراتیک خلق و آشنایی که با سیاست شوروی در افغانستان داشت از عواقب آینده ترس داشته و طرفدار ایجاد یک حزب واحد قابل کنترل بود. همین انگیزه آگاهی داشتن به قضایای پشت پرده باعث ادامه روابطش با رهبران حزب دموکراتیک خلق بود، تا از یک طرف اعتماد سران کرملین را نسبت بخود جلب کند و از جانب دیگر بر اوضاع کنترل داشته باشد.

مقدمات ایجاد حزب "دموکراتیک خلق افغانستان"

همسویی های سیاست داود با استراتژی "انقلاب ملی دموکراتیک ملی" شوروی سردار محمد را به شخصیت مورد توجه شوروی تبدیل نمود. با وجودیکه استعفایش مایه خوشنودی سران کرملین نبود اما شوروی با استعفای داود پلان دومی را روی دست گرفته و فعالین سیاسی را که قبلاً مورد اعتماد شان بود و با آنها روابطی داشتند، تشویق به ایجاد یک حرکت سیاسی مستقل از سردار داود کردند. در نیمه اول دهه 60 تلاشهایی برای ایجاد یک کمیته تدارک بمنظور انعقاد یک کنگره جهت ایجاد یک حزب آغاز شد. غوربندی و پنجشیری مینویسند: "برای نخستین بار بتاريخ 18 سنبله 1342 با استفاده خلاق از ارزشهای دموکراتیک مصرحه در قانون اساسی جدید، بنام کمیته تدارک کنگره (کمیته سرپرست) تاسیس و در مقابل عقب روان قد برافراشتند. اولین نشست کمیته سرپرست در جمال مینه در منزل شخصی استاد غلام رضا مایل هروی که در کرایه ببرک کارمل بود دایر گردید. اعضای کمیته سرپرست عبارت بودند از: (1) میر غلام محمد غبار (رهبر جمعیت وطن)، (2) نور محمد تره کی (عضو برجسته ویش زلمیان)، (3) علی محمد زهما (پوهاند علی محمد زهما نماینده قشر دانشگاهی)، (4) ببرک کارمل (از فعالین اتحادیه محصلان)، (5) میر اکبر خیبر (نماینده فعال نظامیان)، (6) محمد طاهر بدخشی (از فعالین نسل جوان)، (7) محمد صدیق روحی (از فعالین نسل جوان) که به نمایندگی از نسل های کشور اشتراک فعال داشتند.¹¹ اما غبار، زهما و روحی در جلسات بعدی و کنگره تاسیس حزب دموکراتیک خلق شرکت نکردند. (پایه متذکر شد که مسوده قانون اساسی جدید در ماه میزان 1343 از طرف لویه جرگه به تصویب رسید و بدسترس عام قرار گرفت، در حالیکه جلسه کمیته تدارک یک سال قبل از آن در ماه سنبله 1342 دایر شده بود)

عطا محمد شیرزی دوست نزدیک تره کی مینویسد: "نور محمد تره کی بعنوان یکی از روشنفکران کشور در فکر ایجاد یک حزب سیاسی گردید و تماسهای خود را با اشخاص مختلف جهت رسیدن به این هدف شروع کرد." او بر علاوه مینویسد که: "بعد از پیروزی انقلاب ثور تره کی ضمن نشر سوانح خود در اخبار و جراید دولتی به سفر تاریخی خود قبل از انعقاد کنگره موسس ح.د.خ.ا. به ماسکو اشاره نموده و در آن از استقبال گرم مقامات شوروی تذکر به عمل آورده بود، ولی در جریده کابل تایمز که بزبان انگلیسی، تحت سرپرستی محمد کاظم آهنگ به چاپ میرسید، ذکری از استقبال گرم بعمل نیامده بود"¹² صباح الدین کشکی نویسنده کتاب "دهه قانون اساسی" از قول یکی از مامورین مسلکی جریده انگلیسی زبان کابل تایمز منتشره کابل مینویسد: "این مطلب در اثر فشار سفارت شوروی حذف گردید، به سفارت شوروی بقول این مامور، محمد کاظم آهنگ آمر کابل تایمز تلفونی از موضوع اطلاع داده بود تا ظاهراً نزد روسها موقف خوبتری احراز کرده باشد."¹³ شاید سفیر روس به افشای این سفر و اینکه تره کی در آن زمان از طرف مقامات حزبی شوروی بگرمی استقبال شده بود آنهم چندی قبل از تاسیس "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" موافقت نداشتند که مانع نشر آن شدند.

این سفر تره کی به شوروی از جمله اسرار ناگفته ای بود که در گذشته حتی بخش اعظم اعضای حزب هم از آن اطلاع نداشتند. شیرزی مینویسد: "اندک زمانی قبل از انعقاد کنگره ای موسس ح.د.خ.ا. تره کی با عده ای از اعضای کمیته های نیمه مخفی آنزمان مخصوصاً ببرک کارمل و میر اکبر خیبر طرح یک سفر به المان غرب را به

¹⁰ دوکتور محمد حسن شرق، کرباس پوشان برهنه پا، انتشارات سبا، پشاور 1373، ص 67

¹¹ پنجشیری ص. 148 عبدالقدوس غوربندی، نگاهی به تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان، جرمنی مارچ 2000 ص. 11

عطا محمد شیرزی، چشم دید واقعات و حوادث چند دهه اخیر، تاسیس حزب دموکراتیک خلق و تجاوز شوروی به خاک افغانستان؛ جرمنی ¹²

2001 ص 112

¹³ صباح الدین کشکی، دهه قانون اساسی، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، اسلام آباد حمل 1365؛ ص 148

نسبت اینکه گویا از ناحیه ستون فقرات احساس تکلیف جسمی مینماید بمیان گذاشت تره کی اظهار داشت که مرض عاید حالش ممکن در آینده مانع فعالیت‌های سیاسی وی گردد... لذا تره کی پروگرام سفر خود را به المان غرب از طریق خاک شوروی معرفی کرد... لذا بدون اینکه رفقای خود را در جریان قرار دهد روزی از میدان هوایی کامل (کابل) جانب اتحاد شوروی حرکت کرد. در میدان هوایی تاشکند هیئت نویسندگان ازبکستان شوروی مانند یک مهمان دولتی از وی پذیرایی بعمل آوردند. بعد از سفری (سفر) نمودن چند روز در ازبکستان و بعضی (بعضی) از جمهوریت های دیگری شوروی بالاخره تره کی و خانمش به شهر ماسکو موصلت کردند. مدت سفر او تقریباً یک ماه طول کشید...¹⁴

آیا این یک تصادف است که تره کی بعنوان مبتکر ایجاد ح.د.خ.ا. کودتاه قبل از انعقاد کنگره موسس حزب به صورت مخفی به شوروی سفر میکند و یا این سفر برای مذاکره با بعضی مقامات شوروی و گرفتن هدایات لازم برنامه ریزی شده بود تا در افغانستان نیز مطابق برنامه مطروحه فیصله نامه دسمبر 1960 حزبی وابسته به شوروی ایجاد گردد؟

ادامه دارد

تاسیس حزب "دموکراتیک خلق افغانستان" چالش های درونی و انشعابات